



چالش سیاست آمریکا در قبال نفت دریای خزر

بیژن مصوررحمانی^۱

حوزه دریای خزر با ذخایر فراوان نفت و گاز مورد توجه بسیار آمریکا است. راهبرد آمریکا در منطقه دریای خزر را نه تنها منافع اقتصادی، بلکه رابطه سیاسی آن با جمهوری اسلامی ایران معین می‌کند. هدف اصلی سیاست آمریکا جلوگیری از پیشرفت ایران و انزوای سیاسی آن است. ایالات متحده آمریکا به منظور اعمال نفوذ خود در منطقه دریای خزر به سرمایه بخش خصوصی خود امید بسته و در سالهای اخیر در طرحهای مربوط به بهره‌برداری از منابع نفتی آسیای مرکزی میلیاردها دلار سرمایه گذاری کرده است. آمریکا در پی استقرار کنترل خود بر این منطقه است تا بدین سان نقش خود را به عنوان ابرقدرت واحد مورد تأکید قرار دهد. وظیفه سیاسی اصلی روسیه تقویت موضع خود در منطقه و به اثبات رساندن توانایی‌اش جهت دنبال کردن یک سیاست خارجی مستقل است. در زمان مشابه، روسیه در تلاش است روابط اقتصادی با ایران، از جمله همکاری نظامی و هسته‌ای را با این کشور حفظ کند. تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، روسیه از یک سو، آمادگی‌اش را برای بهبود روابط با غرب به نمایش می‌گذارد و از دیگر سو، تمایلش را برای حفظ فاصله از هرگونه نفوذ خارجی نشان می‌دهد.



توجهات و نگاه‌ها در حال حاضر معطوف به سیاست دولت کلینتون در مورد نفت دریای خزر و تمهیدات راجع به ایران بسیار شدت گرفته است. آشکار بگویم که من با آن سیاستی که به ایران صدمه زده است موافق نیستم. اما این سیاست، به‌طور غیر عمد، همچنین در میان مدت و بلندمدت به جمهوری‌های آسیای مرکزی و منافع ایالات متحده نیز صدمه می‌زند. سیاست ایالات متحده در مورد نفت دریای خزر مبتنی بر این اعتقاد اشتباه بوده که منابع نفتی واقع در قسمت ساحلی و خشکی دریای خزر متعلق به کشورهای آسیای مرکزی -

۱. آقای بیژن مصوررحمانی رئیس شرکت موندویل (Mondoil) می‌باشد. این مقاله که به سمینار سالانه بین‌المللی «دریای خزر: فرصت‌ها و محدودیت‌ها»، ۱ و ۲ تیرماه ۱۳۷۸، ارائه گردیده، توسط آقای قاسم ملکی به زبان فارسی ترجمه شده است.



به طور عمده جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان - بسیار حجیم هستند که احتمالاً بالغ بر ۲۰۰ میلیون بشکه برآورد می‌شود. این اعتقاد و کنش‌ها و واکنش‌های مترتب بر آن بر دانش مبتنی بر ژئوفیزیک و ژئولوژیک بنیان یافته است. همچنین، این بینش به واسطه شایعه‌هایی حادث شد مبنی بر اینکه شرکتهای نفتی ایالات متحده آرزو مندند حمایت دولت آمریکا را برای فعالیت‌های بازرگانی خود کسب کنند.

بر اساس اظهارات غیررسمی، دولتهای آسیای مرکزی مشتاق کسب حمایت سیاسی ایالات متحده هستند. با خوش‌باوری در واشنگتن و لندن مبنی بر اینکه یک حوزه نفتی جدید کشف شده است که قابل رقابت با نقش خلیج فارس در بازار جهانی نفت می‌باشد و احتمالاً می‌تواند نفت خلیج فارس را در حاشیه قرار دهد، این شایعات قوت گرفت.

امروزه هشت سال پس از «بازی بزرگ» برای نفوذ در منطقه (از طرف قدرتهای جهانی) و حفر چاههای نفتی بی‌ثمر، محاسبات علمی میزان منابع قطعی و محقق شده این منطقه را ۱۰ برآوردهای ظاهری و غیرعلمی قبلی نشان می‌دهند. مطمئناً نفت بیشتری یافت خواهد شد، اما هرکس می‌تواند با اطمینان راجع به امکان وجود هرگونه مواد خام در هر نقطه از جهان اظهار نظر نماید. حکومت آمریکا به واسطه باور تخمین‌های کلان از میزان ذخایر نفت و گاز دریای خزر، با کشورهای نوپنید آسیای مرکزی روابط نزدیک دارد، در حالی که این کشورها با نهادهای بی‌تجربه، آشوب شهری و تنش نژادی روبه‌رو هستند.

علاوه بر این، به منظور دسترسی به تمامی نفت دریای خزر، حکومت آمریکا چشم خود را نسبت به فساد در هر سطح در این کشورها بسته است. در حقیقت، حکومت آمریکا راه دیگری را جستجو می‌کند چراکه شرکتهای آمریکایی قوانین ضدفساد خارجی ایالات متحده را پایمال کرده و نادیده گرفته‌اند.

یک پایه اساسی سیاست ایالات متحده در این منطقه، محروم کردن و دور نگهداشتن ایران از ایفای نقش در توسعه منابع نفت و گاز کشورهای همسایه خود بوده است. حتی در موارد تقسیم حوزه‌ها و حدود آبهای دریای خزر مربوط به کشورهای ساحلی، آمریکا سعی نموده ایران را از دخالت مستقیم دور بدارد.

به‌ویژه، سیاست آمریکا بر این بوده تا از فعالیتهای ایران در جهت فراهم نمودن خطوط

لوله برای صدور نفت تولید شده در جمهوری‌های آسیای مرکزی به دیگر نقاط جهان، جلوگیری نماید. ایران یک مسیر منطقی برای خروج و صدور نفت است؛ چون مصرف داخلی نفت در شمال ایران و دو پالایشگاه بزرگ واقع در آنجا زیاد است؛ در حالی که تولید نفت ایران به‌طور کلی در جنوب متمرکز است. در شرایط عادی و طبیعی، ایران می‌تواند بخشی از نفت تولید شده توسط همسایگانش را برای تأمین نیازهای خود در شمال، در قبال نفتی که به نیابت از سوی جمهوری آذربایجان، قزاقستان یا ترکمنستان در خلیج فارس تحویل می‌دهد دریافت کند.

در سال ۱۹۹۱، ابتدا من هنگامی که سرپرستی کنسرسیوم ژاپنی - آمریکایی در مذاکرات مربوط به توسعه میدان نفتی کاپاز^۱ در دریای خزر را عهده‌دار بودم، این پیشنهاد را به دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان ارائه کردم. اما در آن زمان و حتی تاکنون، واشنگتن هر اقدامی را برای ممانعت از مبادله پایاپای نفت^۲ انجام داده است. نتیجه ناخوشایند این سیاست آن است که نفت پیوسته تولید شود ولی نفت تولید شده بسیار سریع و با بازدهی خوب به بازارها نمی‌رسد. وقتی که بزرگترین شرکتهای آمریکایی منطقه را ترک می‌کنند و هنگامی که دولت ایالات متحده منافعش را در این منطقه به دلیل برآورده نشدن انتظارات نفتی اش از دست می‌دهد، چگونه ایران و همسایگانش با نتایج و آثار این دوره از تحریم اعمال شده برخورد می‌کنند. در بلندمدت، ایالات متحده بذر ناامنی را در منطقه می‌پاشد نه نهال همکاری منطقه‌ای را. چه کسی بهای آن را خواهد پرداخت؟ بُعد دیگر سیاست نفتی ایالات متحده در منطقه عبارت از منع شرکتهای آمریکایی از سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران است.

هدف این تحریم ستیزه‌جویانه، تنبیه ایران به بهانه تخلفات در سیاست نظامی و سیاست خارجی واقعی و تصویری (اعلام شده و اعلام نشده) به‌زعم ایالات متحده می‌باشد. این امر، آن‌طور که ایالات متحده تصریح می‌نماید، برای ضعیف نمودن اقتصاد ایران از طریق محدود کردن درآمدهای نفتی این کشور و استفاده از زمان به منظور توسعه منابع نفتی در منطقه دریای خزر صورت می‌گیرد.

1. Kapaz

2. Swaping

بسیاری (نه همه) از شرکتهای نفتی آمریکایی این تحریم‌ها را رعایت می‌کنند. مسلماً، هنوز اقتصاد ایران و بخش مربوط به نفت آن سخت بیمار است. در حالی که شرکتهای آمریکایی سعی در کسب فرصتهایی برای دسترسی به یکی از مناطق دارای مواد هیدروکربن می‌باشند، ایران یک فرصت قابل توجه را برای افزایش تولید و صادرات نفتی از دست می‌دهد. شرکتهای آمریکایی - موتور بین‌المللی صنعت نفت - آینده نفتی ایران را وخیم می‌دانند. ایران هیچ فعالیتی در زمینه اکتشاف در ۳۰ سال اخیر نداشته، همچنین فن‌آوری تولید در بیشتر قسمت‌ها بسیار قدیمی هستند، در حالی که در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از صنایع بالادستی^۱ در طول ۳۰ سال گذشته فن‌آوری کاملاً جدید پدیدار گشته است. برای داشتن تصویری کلی از این امر باید گفت پیشرفت و ترقی تجهیزات در زمینه اکتشاف و فن‌آوری تولید (با توجه به معیارهای لرزه‌نگاری سه‌بعدی،^۲ حفاری با انحراف از زاویه قائم‌چاه^۳ - سخت‌افزار کامپیوتری - قابلیت‌های نرم‌افزاری)، توان حفاری ساحلی و طراحی ساختمان فرمان دکل^۴ طی پنج سال گذشته از مجموع میزان توسعه در طول ۲۵ سال گذشته بسیار فراتر رفته است. ایران طی ۲۵ سال گذشته در دسترسی به فن‌آوری، به‌ویژه تجهیزات بسیار پیشرفته با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است.

با وجود اینکه ایران قدمت بسیار در امر تولید نفت دارد، ولی این کشور در اصطلاح نفتی، سرزمین بکر و دست‌نخورده (حداقل با معیارهای ۱۹۹۹) محسوب می‌گردد. بسیاری از شرکتهای نفتی بین‌المللی هرماه و هر هفته چاههای بیشتری را حفاری می‌کنند؛ در حالی که ایران طی یک سال کامل یک چاه حفاری می‌کند. با پذیرش شایسته و به موقع فن‌آوری، سرمایه و مدیریت، صادرات نفت ایران می‌تواند تا ۵۰ درصد در کم‌تر از ۵ سال افزایش یابد و تولید در ظرف ده سال دو برابر گردد. نکاتی که ایران برای مقابله با ایالات متحده باید بیاموزد و رعایت کند و همچنین پاسخهای مناسب و در خور کدامند؟ پاسخ این است که از مزیت نسبی خودتان بهره بگیرید.

1. Upstream

بالادستی، سیستم به‌کاربرده شده در داخل چاه در مقابل جریان نفت را می‌گویند.

2. Three- Dimensional Seismic Evaluation 3. Directional drilling

4. Platform Design

ابتدا، احداث خطوط لوله‌ای که ساحل جنوبی دریای خزر را به شبکه خطوط لوله ایران وصل کند باید مورد توجه قرار گیرد. بخشی از طرح خط لوله نکا - تهران به واسطه هزینه آن و مشکلات مالی مربوطه متوقف شده است. اگر می‌توانید سریعاً آن را تکمیل نمایید. در غیر این صورت، با کمی بلند همتی طرح کوچکتري را شروع کنید. کوتاهترین، ارزانترین و سریع‌ترین خط از گوشه شمال شرقی دریای خزر به خط لوله تهران - تبریز را بسازید. اعلام کنید که ایران نفت تولید شده و در دسترس دریای خزر را با قیمتی خیلی مناسب در مقابل نفت خلیج فارس مبادله خواهد کرد. سعی کنید هزینه حمل و نقل عادلانه باشد. این خط نقل و انتقال محکم و قابل اعتماد بازرگانی را از طریق مبادله نفت ایجاد کنید. باید تلاش شود تا مسیر انتقال و مبادله با نفت ایران از نظر تجاری باصرفه و غیرقابل رقابت باشد. هدف کنونی باید این باشد که امکان احداث خطوط لوله مطرح دیگر را به تأخیر بیندازد و یا از بین ببرد؛ به‌ویژه طرح باکو - جیحان راه، نه اینکه به نرخ حمل و نقل یکی دو دلار بیفزاید که این امر عملی نخواهد شد. در صورت احداث خطوط لوله دیگر، نفتی برای مبادله با ایران باقی نخواهد ماند.

دوم، ایران باید در قبال سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها آمادگی نشان دهد و زمینه‌های جذاب ارائه نماید. اگر ایران پیشنهاد انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید را مطرح بنماید، در نتیجه آن شرکتها خطرات مربوط به اکتشاف و عدم ثبات قیمت‌ها را پذیرا هستند.

دلایل بسیاری می‌توان ارائه کرد که چرا پس از نزدیک به یک قرن تجربه و آزمون و خطا بیشتر کشورها در جهان انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید را به عنوان اساسی برای مشارکت خارجی در بخش‌های نفت و گاز خود انتخاب کرده‌اند.^۱ به شرکتها اجازه دهید که ذخایر را ثبت و ضبط کنند. بسیاری از شرکتها به دلایل حسابداری داخلی و گزارشهای خارجی نیاز دارند تا سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی را توجیه کنند. قابلیت آنها برای تخمین

۱. قرارداد شراکت در تولید (Production Sharing) به‌رغم قرارداد بیع متقابل (Buy - back) حقوق ویژه‌ای برای طرف قرارداد که به تسلط بر منابع تعبیر می‌شود، قایل است تا شرکت‌های سرمایه‌گذار امتیاز منابع مورد قرارداد را به صورت سهام در بازار عرضه و معامله کنند.

دقیق میزان ذخایر باعث تجاوز و تخطی به حاکمیت ملی نمی‌شود. اگر شما الگوری بای یک^۱ را برای طرحهای دوره‌کنونی در نظر بگیرید، این امر روند انتخاب شرکای خارجی را تسریع می‌کند. انتخاب و گفتگو بسیار به آهستگی انجام می‌شود. من سال گذشته در کنفرانسی در تهران پیشنهاد ایجاد نهادی از یک نظام مزایده برای شرکتهایی که الگوری بای یک را رعایت می‌کنند، نمودم که اساس آن آگاهی هر طرح از بالاترین پیشنهاددهنده بود.

یک معیار برای انتخاب می‌تواند تأیید «میزان بهای مجوز برای شرکت در مزایده»^۲ توسط پیشنهادندگان باشد. شرکتهای علاقه‌مند به نفت ایران مایل به پرداخت حق‌الامتیاز به عنوان بهای ورود به مزایده هستند. ما به انجام این کار مایل نیستیم اما آن را خواهیم پرداخت. ایران می‌تواند در مزایده مربوط به طرحهای جاری، بهای مجوز برای شرکت در مزایده در حد چند میلیارد دلار را دریافت کند. مزیت دیگر تعیین بهای مجوز برای شرکت در مزایده آن است که در بیشتر موارد، به‌طور خودکار مشکل انتخاب شرکتهای را که دائماً یک اشتغال فکری برای وزارت نفت ایران است، حل می‌کند.

اجازه دهید شرکتهای خودشان نامزدهای مناسب برای قراردادهای مشترک کلان با ایران را انتخاب کنند. بجای سازمان دادن کمیته‌ای از افراد دولتی برای انجام قراردادهای، اقدام از طریق مزایده (بدون درگیر شدن در روند ملالت‌آور و طولانی انتخاب که به تنهایی همیشه نتایج صحیحی را تضمین نمی‌کند) فرصت آگاهی از قراردادهای بیشمار را بسیار سریع فراهم می‌آورد.

مطلب آخر راجع به مزایده‌هایی است که نتایج آنها شفاف و نمایان هستند: هرکس می‌داند بالاترین پیشنهاد برای هر طرح چه بوده و بنابراین چرا یک قرارداد با شرکتی موفق منعقد می‌شود. این نوع از شفافیت به سرمایه‌گذاران خارجی و مهمتر از آن به مردم ایران اطمینان می‌دهد که آن روند منصفانه و بی‌طرفانه، باز و غیرقابل نگویش می‌باشد. حال، چه کسی می‌تواند به آن عمل کند؟

۱. (Buy - back)، بیع متقابل. در قراردادهای بیع متقابل. با توجه به شرایط هر یک، بازپرداخت از طریق تحویل نفت، مایعات گازی و نظایر آن به قیمت روز انجام می‌پذیرد. این نوع قرارداد هیچ‌گونه حقوق ویژه‌ای برای شرکتهای خارجی که به تسلط بر منابع تعبیر شود قابل نیست و شرکتهای سرمایه‌گذار پس از راه‌اندازی طرحها حضورشان منتفی خواهد بود.